اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت چهل و ششم)

کودک درون

شاید شما هم عبارت "کودک درون" را شنیده باشید که مدام در مباحث روانشناسی مطرح میشود. در این مبحث ثابت میشود که کودک درون آنطوری که بعضی ها مطرح میکنند، یک مبحث سالم نیست و شیطان بطرز زیرکانه ای آن را مورد کید و نیرنگ خود قرار داده است. من علم روانشناسی را نمیخواهم زیر سوال ببرم. اما باید بدانیم که هر چیزیکه اسم روانشناسی روی آن بود؛ قابل اعتماد نیست و نباید آن را بی چون و چرا پذیرفت. مثلا فروید در مبحث انواع خواب؛ خوابهای عمیق که با عالم معنا مرتبط است را در نظر نگرفته بود و به همین خاطر تحلیلهای او در مورد خواب دیدن، ناقص و نا تمام بود. البته این اشتباهات، تحقیقات دیگر این روانشناسان را بی اهمیت نمی کند. علمی که بشر در مورد معنویت و معنا شناخته است، خیلی ناقص است و بدون استفاده از کتابهای آسمانی، بشر کاملا راه اشتباه را میرود.

تعریف کودک درون از نظر روانشناسان: کودک درون، آن بخش از وجود ماست که باعث می‌شود به شیوه‌ای کودکانه یا کودک‌وار رفتار کنیم. همچنین کودک درون یکی از بخش‌هایِ وجودمان است که وقتی به دوران پختگی و بلوغ می‌رسیم جامعه از ما می خواهد که آن را پشت سر گذاشته و رها کنیم؛ اما نادیده گرفتن این بخش وجودی منجر به تجربه یک زندگی خشک و غیر خلاقانه می‌شود.

در جای دیگری می گویند: کودک درون می تواند گاه شخص را از دچار شدن به افسردگی حفظ کند. این کودک با دیدن چیز های کوچک مانند پروانه، بازی ها و دیگر چیز ها زنده شده و شخص را به هیجان وا می دارد. در بسیاری از موارد که شخص ناراحت است این کودک درون می تواند باعث رام شدن و خوشحالی او شود.

اما اینها تعاریف دقیقی از کودک درونی که مد نظرشان است ، نیست. بلکه تعریف واقعی را این چنین بیان میدارند : کودک درون نیز به آینده و عواقب کار اهمیت نمی‌دهد، به دنبال کسب لذت‌ها و هیجانات آنی است و برای رسیدن به تجربه اشتباه اصرار می ورزد.

این مورد آخری، تعریف واقعی کودک درون است که ابتدا با کلمات دهن پرکن "خوشحالی و بی دغدغگی و بازی و هیجان مثل کودکان" ، عبارت کودک درون را به افراد معرفی میکنند ولی هدف اصلی این است که کودک درون به آینده و عواقب کار اهمیت نمی‌دهد، به دنبال کسب لذت‌ها و هیجانات آنی است و برای رسیدن به تجربه اشتباه اصرار می ورزد.

این خیلی خوب است که آدمی که بزرگ است خوشحال باشد و مشکلات زندگی را بی اهمیت جلوه دهد ولی یک کودک چنین بینشی نسبت به زندگی ندارد. بلکه یک کودک کاملا جدی بازی میکند و بسیار عادی خوشحال است. یک کودک اسباب بازیش را به دیگر بچه ها نمیدهد و تحمل گرسنگی و تشنگی را ندارد و هر چی ببیند،

بهانه اش را می گیرد و البته تعدادی از این خواص به علت عدم بلوغ جسمی و تعدادی دیگر به علت عدم بلوغ و رشد نفس کودک است.

کسی که چهل سالش است و میخواهد به دوران کودکی برگردد، مثل این است که یک میلیاردر خودش را به گدائی بزند و مشخص است که اصلا برایش مهم نیست که از گدائی چیزی بدست بیاورد یا نیاورد. زیرا او خودش میداند که گدا نیست. هیچکس نمیتواند خودش را به کودکی برگرداند و اگر هم اینکار را بکند، فقط ادا در می آورد.

کودک درون همان نفس اماره است. اما اینبار شیطان میخواهد از کلمات "کودک" و "خوشحالی" و "شادی" سوء استفاده کند. نفس خواسته هایی دارد که مطرح میکند و این بصیرت ماست که باید او را سر عقل آورد. اما وقتی افراد از نفس خسته میشوند و نمیتوانند نفس را سر عقل آورند، نفس را آزاد میگذارند که هر جوری دلش خواست رفتار کند و نفس رها شده به آینده و عواقب کار اهمیت نمی‌دهد، به دنبال کسب لذت‌ها و هیجانات آنی است و برای رسیدن به تجربه اشتباه اصرار می ورزد و این همان کودک درون است. پس استفاده از کلمه کودک در اینجا یک نوع سوء استفاده از کلمه کودک است؛ بهتر است که اسم آن را نفس تزکیه داده نشده نامید.

تجربه نشان داده است که افرادی که نفس اماره خود را رها میسازند و خود را به سن های کودکی بر میگردانند؛ خطرناکند زیرا آنها مثل بچه ها ساده نیستند و دچار کارهای خلاف زیادی خواهند شد. در سال ۲۰۰۳ که مایکل جکسون خواننده مشهور آمریکایی متهم به سوءاستفاده جنسی از کودکان شده بود، در طول تحقیقات مایکل توسط استن کاتز، یک متخصص بهداشت روان مورد بررسی قرار گرفت و به گفته

تارابورلی، نتیجه ارزیابی انجام شده توسط کاتز این بود که از لحاظ روانی مایکل جکسون به یک کودک ده ساله تبدیل شده بود. مایکل جکسون در زمانی که به کودک درون خود فرو رفته بود، این اتفاق برایش افتاد و مثل یک کودک یتیم و بی سرپرست بود و از آنجا که کسی بالای سرش نبود؛ دچار سوء استفاده جنسی از کودکان دیگر شد. این مثال خیلی خوب و واضح خطرات برگشت به کودک درون را ثابت میکند.

جالب است که کودکان تا وقتی که کودکند، خیلی طبیعی و خدادادی دنبال رشد هستند و میخواهند که بزرگ شوند و رشد کنند. اما چرا باید یک بشر بخواهد که دوباره ادای کودکان را بازی کند!

برای فهم بیشتر اینکه برگرداندن خود به دوران کودکی، چه ضرراتی دارد؛ یک مثال میزنم. تصور کنید که یک بچه و یک اسباب بازی و یا یک خوراکی را در یک جا تنها بگذارید؛ قطعا بیشتر بچه ها به آن دست میزنند و از آن استفاده میکنند و در این زمینه عذاب وجدانی هم ندارند. این برای یک کودک اصلا عیب نیست بلکه مقتضای سن اوست. هر چند میتوان طوری بچه ها را تربیت کرد که این گونه موارد را هم رعایت کنند. ولی اگر یک بزرگسال یک کیف پول پیدا کند و حالا بخواهد خود را به کودکی بزند؛ آنوقت پول را پس نخواهد داد. اینجاست که اهمیت مساله مشخص میشود.

ما باید بدانیم که هر فردی از یک نفس و یک کالبد بشری تشکیل شده است. خدا نفس (من واقعی) ما را در کالبد ما گذاشته است و وظیفه کالبد ما این است که بوسیله

بصیرت و عقل ، نفس را به راه راست هدایت کنیم. بصیرت و تعقل مربوط به کالبد است و نه مربوط به نفس. نفس ما وارد کالبد دنیایی میشود که تصحیح شود و نفس در مدت زندگی ما ، خواسته ها و مشکلاتی دارد. نفس این خواسته ها را مطرح میکند و خیلی از خواسته هایش ناشایست است ولی وظیفه کالبد ماست که آن را راهنمایی کند و به راه راست راضی و قانع کند. وقتی که نفس برخلاف بصیرت افراد، کار ناشایستی انجام دهد؛ دچار عذاب وجدان خواهیم شد. کسانی که به کودک درون خود بر میگردند، میخواهند که از دست این عذاب وجدان راحت شوند. زیرا به هر حال کودک اند و از بچه هم نمیتوان ایراد گرفت! برگشت به کودک درون یعنی نفس میخواهد بصیرت افراد را دور بزند، زیرا میخواهد کسی او را امر و نهی نکند و نفس در بکارگیری هوای نفسش آزاد باشد. این حیله موجب میشود که خاصیت لوامه نفس غیر فعال شود و افراد براحتی و بدون عذا ب وجدان، با سوء استفاده از کلمه کودک وارد منکرات شوند.

أَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾

اما هر که طغیان کرد (٣٧)

وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾

و زندگی پست دنیا را برگزید (٣٨)

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾

پس جایگاه او همان آتش است (٣٩)

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ﴿۴۰﴾

و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوا باز داشت (۴۰)

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿۴۱﴾

پس جایگاه او همان بهشت است (۴۱)

بچه ها از همان کوچکی باید طوری بوسیله والدین تربیت شوند تا از خطرات در امان باشند. کودکان همیشه باید کسانی بالای سرشان باشند تا بزرگ شوند. خدای مهربان در قرآن نسبت به بچه های یتیم؛ توصیه فرموده و دستور داده است که از اموال آنان نگهداری شود تا که به سن رشد برسند. در جای دیگری فرموده است که بچه ها باید در سه وقت بر والدین خود بدون اجازه وارد نشوند و خلوت آنان را بر هم نزنند. اینها همگی نشان از اهمیت تربیت کودکان دارد و نشان از آن دارد که بچه ها به صرف کودک بودن، نباید رها شوند و بلکه باید صحیح و ناصحیح به آنان آموزش داده شود. بعضی از مردم به اشتباه فکر میکنند که کودکان منزه و پاک هستند. در حالیکه هر کودکی که به دنیا میاید، مشکلاتی اخلاقی از نظر خلق و خوی در او هست که باید اینها از بین برده شود. نفس ما در حین تولد در کالبد ما گذاشته میشود؛ از همان کودکی با ما رشد می یابد و اگر کودکی درست تربیت نشود؛ نفس او مشکلات زیادی در آینده برای او ایجاد میکند. کودک یتیم که در قرآن بسیار به توجه به او تاکید شده است؛ باید تا زمان رشد، افرادی متولی مال و اموال او باشند،

زیرا خودش نمیتواند آن را نگهدارد و این یعنی اینکه کودک یتیم تنها خودش نمیتواند سیر طریق کند. افرادی که وارد کودک درون خود میشوند، به نوعی خود را به یک کودک یتیم تبدیل کرده اند و خطرات زیادی آنان را تهدید میکند. در صورتی که ما خود را به کودک درون برگردانیم؛ یعنی نفس خویش را به حالت رشد نیافته برگردانده ایم و به این طریق امنیت خود را از بین برده ایم. کودکان که نفسشان هنوز در دوران قبل از رشد و بلوغ به سر می برد، توسط والدین خویش از گزند خطرات دور میشوند. اما کسی که خود را به کودک درون خویش می سپارد، به نوعی خود را یتیم میکند و کسی هم نیست که او را از گزند خطرات کودک درون در امان نگه دارد.

کسانی که از کودک درون حرف میزنند، باید متوجه باشند که شادی و گریه در کنترل خداست و با رفتن در کودک درون بدست نمی آید. ابراهیم خیلی زود نفس خود را از کودک درون رهانید و به رشد و بلوغ روحی رسید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿٥١﴾

و در حقیقت پیش از آن به ابراهیم رشد [فکری]اش را دادیم و ما به [شایستگی] او دانا بودیم (۵۱)

رشد فکری که در آیه بالایی فرموده است، همان طی کردن دوران کودکی و رسیدن به دوران بلوغ نفس است.بعضی از مردم فکر میکنند که برای شاد بودن باید کودک

شد. در حالیکه اصلا اینطوری نیست، بلکه شادی بزرگترها بسیار مهمتر و ماندگار تر است؛ فقط باید توجه کرد که گریه و خنده و شادی همگی دست خدای عالمیان است. کسانی که یکتاپرستند، میدانند که شادی و گریه دست خداست. وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿۴۳﴾ و هم اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳)

وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿۴۳﴾

و هم اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳)

وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿۴۴﴾

و هم اوست که می میراند و زنده می گرداند (۴۴)

تضاد بین نفس و بصیرت باعث میشود که افراد از حل این تضاد خسته شده و به کودک درون خود برگردند. کودک درون از اموالی که حتی مال خودش نیست بر میدارد، اما بصیرت میگوید که نه برندار. کودک درون برای بدست آوردن آنچیزی که میل دارد، گریه میکند و بهانه میاورد و حتی کلک میزند؛ اما بصیرت صحیح میگوید که این روش اشتباه است. تنها موجودی که میتواند براستی نقش بازی کند انسان است و او خیلی راحت کارها را برای خودش توجیه میکند. افرادی هستند که وقتی از کنار باغی رد میشوند؛ بدون رضایت صاحب باغ از آن بر میدارند و این کار کودک

درونشان است. آنان با سوء استفاده از کلمه کودک، بصیرت خویش را دور میزنند. زیرا کودکان دوست داشتنی هستند و هر ایده ای در سایه این کلمه قابل پذیرش است. وقتی یک بچه پای شما را حتی به عمد لگد بزند، شما از او ناراحت نمیشوید ولی اگر یک بزرگتر این کار را بکند، از او ناراحت میشوید و از او دلیلش را می پرسید. همین خودش خطرات برگشت به کودک درون را نشان میدهد.

افراد با برگرداندن خود به کودک درون، خود را از عذاب وجدان رها میکنند. زیرا شیطان برای فریب بصیرت و نفس، از این حربه استفاده می کند و به این طریق افراد با انجام کارهای غلط ، نفس را دور میزنند و از عذاب وجدان فرار میکنند. یکی از خواص خوب نفس، لوامه بودن است که با انجام کار ناشایست، افراد دچار عذاب وجدان خواهند شد. اما کودک درون، خاصیت لوامه نفس را غیر فعال میکند و هر کاری انجام میدهد و پیش خودش میگوید که کودک است! در اینجا کودک درون نقش یک مسکن و مخدر را بازی میکند که انجام کارهای بد بوسیله آن قابل توجیه است.

علم روانشانسی متاسفانه در بعضی موارد گیر شیطان افتاده است و تنها دلیل آن هم بی توجهی به کتابهای آسمانی است. خدا خالق ماست و بهتر از هر کسی میداند که روان ما چطوری کار میکند. شاید مسیح اولین کسی بود که بطور جدی کارهای روانشناسان را رد کرد و طریقه صحیح آن را نشان داد. در میان مسلمانان هم علم روانشانسی را علم النفس نامیدند و این اسم گذاری از هر کسی بوده است؛ جالب بوده است. زیرا در واقع علم روانشانسی باید برپایه نفس باشد و گرنه دچار توهماتی

مثل کودک درون میشود. علم روانشناسی بدون در نظر گرفتن نفس، غیرواقعی است و دردی را از کسی دوا نمی کند.

سوء استفاده از کلمه کودک، به طرز عجیبی در جهان زیاد شده است. در تبلیغات تلویزیونی از کودک استفاده میکنند و در بعضی سرودها از کودکان استفاده میکنند تا کلمات و مفاهیم داخل سرودها براحتی بوسیله افراد، قبول شود.

شما اگر روزی از روزها، بطور اتفاقی چند بیت کوین وارد آدرس کیف پول دیجیتالی شما شود؛ آیا آن را به فرستنده اش برخواهی گرداند؟ در صورتی که در اکثر کیف پولهای دیجیتال، آدرس فرستنده کاملا مشخص است و میتوان آن را به فرستنده برگشت داد. اگر اینکار را نکنید یعنی کودک درون شما فعال است و در معرض خطر هستید. چند سال پیش یک رفتگر در تهران، یک کیف پر از اسکناس را پیدا کرد و آن را به صاحبش برگرداند و این فرد ثابت کرد که نفسش بزرگ شده است و خود را از کودک درون رهانیده است و به بلوغ و رشد رسیده است.

یک داستان قدیمی بود که یک فردی یک سیب از درختی که سر راهش بود بدون اجازه صاحبش برداشت و خورد. بعد عذاب وجدان گرفت و مدتها این ور و آن ور دنبال صاحب باغ گشت تا صاحبش را پیدا کند و جبران کند. در نهایت پیدا کرد و رضایت هم گرفت. این داستان شاید واقعی باشد ولی این فرد ثابت کرد که کودک درونش او را در برداشتن سیب فریب داد ولی زود توبه کرد و متوجه فریب شد و برای جبران آن اقدام کرد.

خیلی از اشعار شعراء ثابت میکند که آنان همیشه دنبال کودک درون خود بوده اند.
یک شاعری میگفت : دلم یاد جوانی میکند گاهی ...

این یعنی شاعر این شعر، نفسش هوای کودک درون میکند و این یعنی نفس او رشد نیافته است و میخواهد در بزرگی نسبت به قضایا مثل یک کودک رفتار کند. شعرا بزرگترین مخالفان کتابهای آسمانی هستند، بدون اینکه خود بدانند.

محدودیتهای زمین، باعث رشد نفس ما میشوند. آدم و حوا از بهشت به زمین رانده شدند تا که محدود شوند، زیرا فقط در این محدودیت است که نفس آنان رشد می یابد. برگشتن به کودک درون یعنی دور زدن این محدودیتها. کسانی که تحمل شرایط را ندارند، شیطان راه حل برگشت به کودک درون را به آنها پیشنهاد میدهد. بعضی افراد بوده اند، یکبار به آنها گفته شده است که چقدر پیر شده ای. او چند روز بعدش رفته و دماغش را عمل کرده است و به این طریق ثابت کرد که تحمل شرایط موجود را ندارد و در دوران پیری میخواهد کودک و رشد نیافته باشد.

شاعر در هفتاد سالگی هنوز در تمنای دختر بیست ساله است. که اکثر آنان، با این روش شکست خوردند. شمس در سن کهولت با یک دختر جوان ازدواج کرد و آخرش هم موفق به زندگی نشد. برگشت به کودک درون یک برگشت افتضاح است که باعث بی آبرویی افراد هم میشود.

کودک درون یعنی به حالت یتیمی برگشتن و بدون حامی شدن و بدون بصیرت شدن. تمام زندگی انسان بر این محور خلاصه میشود که ما باید رشد کنیم و نفس خویش را

رشد دهیم. اجنه مسلمان که بعد وجودی آنان بالاتر از ماست، به این مورد خیلی مهم پی برده اند.

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿۱﴾

بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم (۱)

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾

[که] به سمت رشد هدایت می کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریك پروردگارمان قرار نخواهیم داد (۲)

ما باید نفسمان را کنترل کنیم و او را رشد دهیم و گرنه هوای نفس ما را کنترل میکند و این یک اصل ثابت شده است. نفس اگر کنترل شود، به اندازه یک مشت است ولی اگر ول شود و رشد نیابد و همچنان در کودک درون بماند، هواهایی به اندازه یک دشت دارد.